

Review of US foreign policy on regional security in West Asia (2001-2022)

Hadi zoka dadgostar¹
Mohammad Shah Mohammadi²

Abstract

After September 11, 2001, a new strategy emerged in the field of American foreign policy, which has somehow heralded a new era in the international system. During this period, American leaders and leaders got a good opportunity to use it to defend their interests. advance the strategic goals and shape the American hegemony, take the strategy of pre-emptive attack and preventive war. In this regard, America's interventionist foreign policy on countries such as Iraq, Syria and the occupied territories caused the security of these countries to fall under the component of foreign power. In this research, the US foreign policy in West Asia from 2001 to 2022 will be examined. And it seeks to answer the question, what effect has American foreign policy had on the security of the West Asian region, especially on Iraq, Syria, and the occupied territories? The findings of the research show that the emergence and existence of tension is one of America's policies for influence and intervention, and therefore the effect of this policy on Iraq, Syria and the occupied territories has been accompanied by insecurity.

Key words: foreign policy, America, security, West Asia, neo-realism

¹ Ph.D. student of International Relations, Central Tehran Azad University, Tehran, Iran. **H.zokadadgostar@yahoo.com**

² Assistant professor and faculty member of the National Defense and Strategic Research Institute , Tehran, Iran **Mohammad.shm1347@gmail.com**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۲

Knowledge of political interpretation

دانش تفسیر سیاسی

Vol 4, No 12, Summer 2022

سال چهارم، شماره ۱۲، تابستان ۱۴۰۱

ppt 54-85

صفحات ۸۵-۵۴

بررسی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا بر امنیت منطقه‌ای در غرب آسیا (۲۰۲۲-۲۰۰۱)

هادی ذکاء دادگستر^۱

محمدشاه محمدی^۲

چکیده

پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ راهبرد جدیدی در عرصه‌ی سیاست خارجی آمریکا ظهور یافت که به‌نوعی نویددهنده عصر جدیدی در نظام بین‌الملل بوده است. در این دوره سردمداران و رهبران آمریکا فرصت مناسبی را به دست آوردند تا از رهگذر آن بتوانند در راستای دفاع از منافع خود، پیشبرد اهداف استراتژیک و شکل‌دهی هژمونی آمریکا بر جهان، راهبرد حمله پیش‌دستانه و جنگ پیشگیرانه را در پیش گیرند. در همین راستا سیاست خارجی مداخله‌گرایانه آمریکا بر کشورهای چون عراق، سوریه و سرزمین اشغالی موجب شد تا امنیت این کشورها تحت مؤلفه قدرت خارجی نیز قرار بگیرد. در این پژوهش به‌صورت مؤکد بر سیاست خارجی آمریکا در غرب آسیا از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۲ مورد بررسی قرار خواهد گرفت؛ و در پی پاسخ به این پرسش است که سیاست خارجی آمریکا چه تأثیری بر امنیت منطقه غرب آسیا به‌ویژه بر عراق، سوریه و سرزمین اشغالی گذاشته است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بروز و وجود تنش یکی از سیاست‌های آمریکا برای نفوذ و مداخله بوده و از همین رو تأثیر این سیاست بر عراق، سوریه و سرزمین اشغالی توأم با ناامنی بوده است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، آمریکا، امنیت، غرب آسیا، نواقع گرای

^۱ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
H.zokadagostar@yahoo.com

^۲ استادیار و عضو هیئت‌علمی دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی

مقدمه

فروپاشی شوروی منجر به تحولات زیادی در نظام بین‌الملل شد که شاید بتوان مهم‌ترین آن‌ها را تغییر و تحول در چگونگی چینش قدرت در میان بازیگران نظام بین‌الملل دانست. بدین معنی که آمریکا فقدان رقیبی برای به چالش کشیدن قدرت خود را یک پیروزی تلقی کرده و با استفاده از آن، به‌عنوان رهبر جهان غرب، جایگاه برتری خود در نظام بین‌الملل را رقم‌زده است. بدین جهت پس از پایان جنگ سرد و آغاز سیستم تک‌قطبی غربی به‌ویژه آمریکا، مداخله در مسائل منطقه‌ای را تشدید کرده است. آمریکا در خلیج فارس در چهره مداخله‌گر تمام‌عیار و فعال‌ترین شریک ظاهر شده و به‌عنوان تأثیرگذارترین عضو علیه کشورهای مستقل منطقه از سیاست ارباب، تهدید و حمله نظامی استفاده می‌نماید و پایگاه‌های خود را در آن مستقر می‌سازد. امروز غرب آسیا با مشکلات، بحران‌ها، تهدیدها و ضعف‌های بسیاری درگیر است، به‌گونه‌ای که این مؤلفه‌ها موانع بزرگی در فرایند توسعه سیاسی، اقتصادی و امنیتی ملت‌ها و دولت‌های منطقه می‌باشند و به‌شدت در پیچیدگی اوضاع کشورهای غرب آسیا افزوده‌اند؛ مضاف بر این امور جنگ، خونریزی، تخریب و کشتار، آوارگی میلیون‌ها انسان، بی‌ثباتی‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی محصول تهدیدها و ضعف‌های موجود در منطقه می‌باشند. سؤال اصلی پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی و با اسناد کتابخانه‌ای گردآوری شده این است که سیاست خارجی آمریکا چه تأثیری بر امنیت منطقه غرب آسیا به‌ویژه بر عراق، سوریه و سرزمین اشغالی گذاشته است؟ فرضیه مقاله این است که بروز و وجود تنش یکی از سیاست‌های آمریکا برای نفوذ و مداخله بوده و از همین رو تأثیر این سیاست بر عراق، سوریه و سرزمین اشغالی توأم با ناامنی بوده است به‌طوری‌که تقویت گروه‌های رادیکال اسلامی، رقابت بی‌پایان کشورهای منطقه، نسخه صلح‌های ناموفق و تحمیلی موجب بی‌ثباتی و ناامنی کشورها شده است.

چارچوب نظری

نو واقع‌گرایان عمدتاً بر مختصات ساختاری نظام بین‌الملل تأکید می‌کند. در واقع سطح تحلیل را نظام بین‌الملل قرار می‌دهند و اذعان می‌کنند نظام بین‌الملل نوع و قواعد بازی را مشخص می‌کند. نو واقع‌گرایان مفهوم ساختار سیستمی را توسعه می‌دهند. در واقع این ساختار است که روابط سیاسی واحدهای متشکله را شکل بخشیده، تحت فشار قرار می‌دهد. در واقع نو واقع‌گرایان توضیح می‌دهند که چگونه ساختارها بدون توجه به مختصاتی که به قدرت و موقعیت مربوط می‌شود، بر رفتار و نتایج تأثیر می‌گذارد. بر این اساس سیاست خارجی دولت‌ها تحت تأثیر عوامل سیستمیک قرار دارد و مانند توپ‌های بیلیارد از همان قواعد هندسه تبعیت می‌کند. نو واقع‌گرایان می‌گویند وقتی سیاست بین‌الملل به صورت یک نظام یا ساختار دقیقاً تعریف شود، این وضعیت سر آغازی برای نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل و نقطه عزیمت واقع‌گرایی سنتی می‌شود. نو واقع‌گرایان برخلاف واقع‌گرایان کلاسیک تمایلی به استفاده از زور از خودشان نشان نمی‌دهند. از نظر آن‌ها تمامی دولت‌های موجود در درون نظام بین‌الملل از لحاظ کارکردی به واسطه وجود فشارهای ساختاری، در وضعیت مشابهی به سر می‌برد همین وضعیت باعث تحمیل نظم و روشی به دولت‌ها می‌شود. (قوام، ۱۳۸۸: ۲۴۳). والتز معتقد است که ساختار بین‌الملل عامل شکل‌گیری رقابت میان دولت‌های امنیت طلب است. فشارها و مشوق‌های ایجادشده از سوی نظام بین‌الملل تا حدود بسیار زیادی منافع نهفته در همکاری میان دولت‌ها را محدود می‌کند. والتز همچنین این گونه استدلال می‌کند که دولت‌ها نسبت به اهمیت محدود شدن قدرت‌طلبی خود آگاهی و اشراف دارند. قدرت ابزاری، دستاویزی برای کسب امنیت است و کسب قدرت فراوان از سوی یک دولت، سایر دولت‌ها را به ائتلاف بر ضد آن دولت تشویق و ترغیب می‌کند. آگاهی یافتن از این شرایط پویا، سرشت رقابتی نظام بین‌الملل را متعادل می‌کند (گلاسر، ۱۳۹۲: ۵۰).

سیاست خارجی آمریکا و تأثیر آن بر امنیت غرب آسیا

توسعه‌طلبی‌های ایالات متحده در خارج از قاره آمریکا که از سال ۱۸۸۹ آغاز شده بود، در پرتو حوادث ۱۱ سپتامبر و با توجه به ماهیت متمایز ساختار نظام بین‌الملل در قرن بیست و یکم، در قالبی متفاوت و با نگاه به منافع ملی دنبال شد. این حملات که واکنشی در برابر ماهیت تک‌قطبی ساختار نظام بین‌الملل بود، این فرصت را برای آمریکا فراهم ساخت تا آنچه هنری کسینجر اصل مشروعیت دهنده نظم حاکم می‌نامید، در چارچوب مبارزه با تروریسم تحقق یابد و جایگزین مبارزه با کمونیسم گردد و نظم موردنظر هژمون ساماندهی شود. سقوط - کمونیسم این پرسش‌ها را به وجود آورد که چگونه باید شرایط جهانی را به نفع آمریکا سمت‌وسو داد و سیاست‌های این کشور را در نقاط مختلف جهان توجیه نمود و چگونه می‌توان از بعد گسترش نفوذ نظامی به افزایش همکاری‌های بین‌المللی و از بین رفتن تضادهای ایدئولوژیک دوران جنگ، سرد ماهیتی عقلایی بخشید (بهارى صفت، ۱۳۹۴: ۵۱-۵۰). سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در دوران پس از جنگ سرد، بر سه اصل استوار بوده است: ۱. تأمین امنیت و حفظ تمامیت ارضی رژیم اسرائیل و دفاع همه‌جانبه از آن؛ ۲. تضمین صدور نفت و انرژی خاورمیانه؛ ۳. حفظ رژیم‌های همراه و مقابله با رژیم‌های نا همراه با شیوه‌های مختلف حتی از راه مداخله‌گرایی. تهاجمی در قالب مبارزه با تروریسم و دموکراسی‌سازی (احمدی، ۱۳۹۶: ۵۸). بدین ترتیب آنچه حادثه ۱۱ سپتامبر در اهمیت دولت - فرا و دولت - گروه را به منصفی ظهور رساند منجر شد تا پس از ۱۱ سپتامبر آمریکایی‌ها درصدد برآیند که به چند دلیل به امنیت‌گرایی روی بیاورند. یکی توجه به طرح سپر دفاع ملی ضد موشکی بود که توانستند با این کار افکار عمومی داخلی را متقاعد کنند. دوم خارج کردن اقتصاد آمریکا از رکود بود که بر اساس نظریه اقتصادی رونالد ریگان با این عنوان معتقد بودند که افزایش سرمایه‌گذاری در بخش نظامی موجب تسری آن به (Leak down) چکه کردن بخش‌های اقتصادی نیز می‌شود و رونق اقتصادی و نهایتاً اشتغال را موجب می‌گردد.

بنابراین نظامی‌گری می‌توانست جریان آزاد نفت را به آمریکا و غرب تضمین نماید. علی‌رغم این که انرژی‌های جایگزین برای نفت مطرح شده ولی، همچنان نفت به‌عنوان منبع عمده‌ی انرژی محل رقابت قدرت‌های بزرگ است. علی‌رغم این که برخی پیش‌بینی می‌کردند که قرن ۲۱، قرن جنگ آب باشد ولی همچنان جنگ نفت در دهه‌ی اول قرن ۲۱ حکمروا و مورد توجه خواهد بود. دلیل این امر آن است که انرژی موجود در غرب رو به پایان است و آن‌ها نیازمند هستند تا در منطقه خاورمیانه و دریای خزر، حضور خود را استمرار بخشند، بنابراین امنیت‌گرایی می‌تواند سیاست آمریکا را در این زمینه محقق سازد (توکلی مرند، ۱۳۹۷: ۱۵۷). شکل‌گیری و استقرار نظم امنیتی باثبات و پایدار در منطقه غرب آسیا مستلزم درک و رعایت چند اصل از سوی همه بازیگران تأثیرگذار در آن است. اول، نظم امنیتی منطقه‌ای باثبات و پایدار مستلزم همه‌جانبه‌نگری و تعریف و تلقی جامع از تهدیدات و امنیت است. به‌گونه‌ای که باید همه ابعاد امنیت و همه انواع تهدیدات مورد توجه قرار گرفته و برای آن برنامه‌ریزی کرد. دوم، امنیت منطقه‌ای پایدار در غرب آسیا نیازمند جهت‌گیری چندجانبه است. چون به گواه تاریخ، رویکردها و سازوکارهای یک‌جانبه قادر به تأمین و تضمین امنیت منطقه‌ای نبوده و نخواهد بود. این واقعیت بیانگر آن است که قدرت‌های منطقه‌ای باید باهم افزایی و همکاری در جهت برقراری نظم امنیتی مشارکتی در غرب آسیا تلاش کنند. سوم، نظم امنیتی منطقه‌ای پایدار، نیازمند طراحی و برنامه‌ریزی بلندمدت و راهبردی است. به‌گونه‌ای که کشورها برای استقرار نظم امنیتی باثبات باید بر اساس منافع بلندمدت ملی و منطقه‌ای با اتخاذ سیاست‌های کنش‌مندانه و نه واکنشی نسبت به تهدیدات کوتاه‌مدت، به معماری نظم امنیتی منطقه‌ای بی‌پردازند. معمای نظم امنیتی منطقه‌ای نیز مستلزم هم‌اندیشی و هم‌افزایی معماران آن در سطح منطقه‌ای است. چهارم، نظم امنیتی برون‌زاد الگوی به‌ویژه از نوع هژمونی آن تأمین‌کننده امنیت منطقه‌ای و امنیت ملی کشورهای غرب آسیا نیست بنابراین رویکرد امنیت دسته‌جمعی برای کشورهای غرب آسیا بهترین بدیهی. فرصت است که می‌توانند با

این رویکرد تهدیدات را مهار نمایند و به‌سوی همگرایی حرکت کنند است که همکاری یک معیار مهم در مدیریت ناامنی است و نظام امنیت دسته‌جمعی می‌تواند منجر به تقویت و تعمیق پایه‌های رفتار همکاری آمیز گردد؛ زیرا امنیت دسته‌جمعی با توجه به ماهیت درونی آن در واقع یک‌نهاد است و از سوی دیگر نهادها و سازمان‌ها، رژیم‌ها رسمیت یافته می‌باشند (محقق، ۱۳۹۶: ۴۳). آمریکا برای پیگیری اهداف خود و نیز کسب سلطه‌ی انحصاری در منطقه علاوه بر تضعیف قدرت‌های مستقل منطقه تلاش نمود تا سیستم امنیتی جدیدی در منطقه ایجاد نماید و چند کارکرد در نظر گرفته شد:

- ۱- امنیت لازم برای منافع آمریکا فراهم شود.
 - ۲- عراق و ایران در صحنه‌ی سیاسی منطقه نقش مؤثری نداشته باشند.
 - ۳- ایجاد امنیت در منطقه خطری متوجه اسرائیل نکند.
 - ۴- تقویت نظامی کشورهای منطقه به گونه‌ای نباشد که احتمال وقایعی چون انقلاب اسلامی ایران یا تهاجم عراق به کویت وجود داشته باشد.
 - ۵- جلوگیری از شکل‌گیری قدرت و نظام مستقل ایران
 - ۶- ایجاد پیوندهای گسترده و عمیق و همه‌جانبه نظامی، امنیتی، اقتصادی و سیاسی با کشورهای عرب حوزه خلیج فارس.
- سیستم امنیتی جدید ترکیبی از قراردادهای دفاعی امنیتی است به‌صورت دوجانبه با تک‌تک کشورهای جنوبی حاشیه‌ی خلیج فارس منعقد شده است (توکلی مرند، ۱۳۹۷: ۱۵۷).

عراق

عراق با ۴۳۲/۰۷۲ کیلومترمربع مساحت، در همسایگی ایران (در شرق)، سوریه (در غرب)، اردن (در غرب)، عربستان سعودی (در جنوب) و کویت (در جنوب شرقی) قرار دارد. کشور عراق در سال ۱۳۳۹/۱۹۲۰ ق با به قدرت رسیدن ملک فیصل اول ساختار پادشاهی به خود گرفت، اما با سرنگونی رژیم سلطنتی در سال ۱۳۷۸/۱۹۵۸ م به جمهوری عراق موسوم شد و ده سال بعد باروی کار آمدن بعضی‌ها به جمهوری

دموکراتیک خلق عراق تغییر نام داد. پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و فراهم شدن زمینه تحقق افکار استراتژیست‌های نو محافظه‌کار آمریکا، «دکترین تغییر رژیم» برای حذف «حکومت‌های چالشگر هژمونی ایالات متحده» در کانون استراتژی نوین امنیت ملی واشنگتن قرار گرفت. تصمیم سازان نو محافظه‌کار دولت جورج دبلیو بوش، با تمرکز کامل روی «راهبرد تغییر رژیم‌های چالشگر» در دو مرحله شامل نخست، «حذف حکومت‌های چالشگر» و سپس مرحله «ایجاد دولت الگوی جایگزین» را در پیش گرفتند. انجام موفقیت‌آمیز مرحله نخست در افغانستان و عراق با تهاجم نظامی گسترده پشت سر گذاشت؛ اما ایجاد دولت جایگزین، به‌عنوان «دولت سرمشق»، چالشی است که کماکان، دولتمردان کاخ سفید را به خود مشغول کرده است (سریع‌القلم، ۱۳۸۱: ۳-۹). حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و برکناری صدام حسین با دو توجیه انجام شد: یکی خلع سلاح‌های کشتار جمعی و دوم طرح عراق به‌عنوان یک مدل کشور دموکراتیک در خاورمیانه عربی. آمریکا تلاش داشت حداقل بتواند برای بهبود وضعیت آشفته عراق نفوذ خود را تثبیت کند. ایالات متحده سعی کرده است به روش‌های مختلف در ساختار حاکمیتی و همچنین در جامعه عراق ایجاد نفوذ و مشروعیت کند. یک روش برای نفوذ در ساختار نظامی - امنیتی عراق تجهیز تسلیحاتی و آموزش مخالفین حکومت مرکزی عراق توسط ایالات متحده است. در این روش آمریکا با بهره‌گیری از اختلافات قومی - مذهبی عراق و ضدیت جریان‌های کرد و اهل سنت با ساختار حاکمیتی این کشور سعی در تقویت جریان مخالف شیعیان عراق دارد. ایجاد قوای صحوات، پیش از خروج نیروهای آمریکایی از عراق و نیز تلاش برای ایجاد پایگاه نظامی در اقلیم کردستان و تشکیل ارتش صد هزار نفری در بخش‌های سنی نشین این کشور در همین چارچوب قرار دارد (درخشه و جعفری هرندی، ۱۳۹۵: ۱۸۱).

با توجه به این مسائل و روند تحولات میدانی خاورمیانه می‌توان گفت: حمله نظامی آمریکا و متحدانش به افغانستان و عراق پس از یازده سپتامبر در واقع تشدیدکننده بی‌ثباتی

در منطقه بوده و باعث شد خاستگاه اندیشه‌های افراطی که به صورت بالقوه در طول دهه‌ها در منطقه پرورش یافته بود به صورت بالفعل ظهور و بروز پیدا کند. در همین راستاست که با بررسی نسبت میان تروریسم و اشغال خارجی باید گفت: تحقیقات جدید شواهدی را فراهم آورده که نشان می‌دهد بمب‌گذاری‌های انتحاری پس از یازده سپتامبر نسبت به حضور خارجی حساس بوده و از آن بیشتر از بنیادگرایی اسلامی یا هرگونه ایدئولوژی مستقل دیگر نشأت می‌گیرد. شواهد نشان می‌دهد که بیشتر از ۹۵ درصد حملات انتحاری در پاسخ به تصرف خارجی بوده است. در تحقیق جامعی در دانشگاه شیکاگو درباره امنیت تروریسم، ۲۲۰۰ بمب‌گذار انتحاری از حدود ۴۰ سال قبل تا امروز بررسی شده و نشان می‌دهد که پس از حمله آمریکا به افغانستان و عراق، حملات انتحاری از ۳۰۰ مورد در سال ۱۳۵۸ به ۱۸۰۰ مورد در بازه زمانی ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹ رسیده است (معدنی، ۱۳۹۶: ۴۸).

ریشه داعش را باید در تحولات دهه آخر قرن بیستم در افغانستان دانست. به تعبیر دیگر، جنگ افغانستان فرصتی را برای بازگشت و احیای نیروهای جهادی ایجاد نمود. حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ فرصت و فضای مناسبی را بر حضور و نقش‌آفرینی گروه‌های مسلح و تروریستی مختلف از جمله گروه‌های مرتبط با القاعده در این کشور به وجود آورد. در همین راستا شاخه‌های متفاوتی از القاعده را که از افغانستان به عراق رفته بودند توانستند آنجا پایگاهی ایجاد کنند. الزرقاوی در نتیجه اختلاف‌نظری که با سران جماعت انصار الاسلام داشت، از این گروه منفک شد و گروه دیگری را متشکل از حامیان خویش تشکیل داد و نام «جماعت التوحید و الجهاد» را بر آن گذاشت که به شاخه اصلی القاعده در عراق مبدل شد و با اعلام بیعت با بن‌لادن در سال ۲۰۰۴ بانام «القاعده الجهاد فی بلاد الرافدین» مشهور شد. در ژانویه سال ۲۰۰۶ سازمان «القاعده فی بلاد الرافدین» به سرکردگی الزرقاوی با دوازده گروه افراط‌گرا به اصطلاح جهادی و سلفی کوچک‌تر ادغام شد تا «مجلس شورای مجاهدین» را تشکیل دهد. پس از به قتل رسیدن الزرقاوی در سال ۲۰۰۶، ابوحمزه المهاجر به‌عنوان رهبر این گروه تعیین شد. در

پایان همان سال در پی نشست گروه شبه‌نظامی متشکل از همه گروه‌های اصول‌گرای موجود در عراق در چارچوب معاهده موسوم به «حلف المطیین»، «دولت اسلامی در عراق» به رهبری «ابوعمر بغدادی» تشکیل شد. با هلاکت ابوعمر بغدادی و ابو حمزه المهاجر، ابوبکر البغدادی به‌عنوان فرمانده انتخاب شد. با آغاز بحران در سوریه، دولت اسلامی در عراق با جبهه النصره سوریه ادغام شد (مه‌دوی فرد، ۲۰۲۲: ۱۳۹۶)؛ و بدین ترتیب در سال ۲۰۰۴ دولت اسلامی عراق و سوریه یا دولت اسلامی عراق و شام با سرکردگی ابوبکر البغدادی که خود را خلیفه مسلمانان جهان اعلام کرد و داعیه رهبر مذهبی همه مسلمانان را دارد به وجود آمد. این گروه که ابتدا در سوریه تشکیل شد و به عراق کشیده شد، خواستار حکومت بر کل منطقه عراق و شام (شامل اردن، فلسطین اشغالی، لبنان، قبرس و بخشی از جنوب ترکیه) است. پدیده تروریسم بین‌المللی امنیت و حاکمیت کشور را تهدید کرد. همچنین شروع به تهدید مظاهر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زندگی در درون کشورها کرده و این تهدیدها تغییراتی بر چهره و ویژگی‌های کشور و نیز بروز بحران‌ها در داخل، منطقه و تمام جهان گذاشته است از جمله پدیده مهاجرت است که به یکی از مهم‌ترین مسائل مناقشه‌انگیز در سیاست‌های امنیتی معاصر تبدیل شده است و با چالش‌های مهمی چون تروریسم، بحران انسانی و نارسایی‌های اجتماعی پیوند خورده و از آن به‌عنوان پیوند «امنیت-مهاجرت» تعبیر شده است.

زمانی که جورج بوش در سال ۲۰۰۱ حملات علیه طالبان را در افغانستان اعلام کرد، او همچنین با تحقیر به مردم افغانستان گفت: «مردم مظلوم افغانستان سخاوت آمریکا و متحدان ما را خواهند دانست. همانطور که به اهداف نظامی حمله می‌کنیم، غذا، دارو و آذوقه را نیز برای مردان و زنان و کودکان گرسنه و رنج کشیده افغانستان می‌ریزیم. با این حال، درگیری نظامی که به عنوان عملیات آزادی پایدار در افغانستان آغاز شد، اکنون طولانی‌ترین جنگ در تاریخ آمریکا است که باعث کشته شدن ۱۱۱۰۰۰ نفر، به اضافه ۱,۴ میلیون پناهنده در داخل و ۲,۵ میلیون پناهجو در خارج شد. به جای رهایی مردم از طالبان،

تهاجم. عراق و تضعیف دولت در افغانستان و عراق، بسیج گروه های افراطی را تشدید کرد، و رشد داعش و دیگر شاخه ها را تسهیل کرد، که خشونت آنها تعداد زیادی پناهنده ایجاد کرده است. سایر بازیگران غربی، به ویژه بریتانیا، نیز با مشارکت و حمایت فعالانه از مأموریت ایالات متحده، نقشی داشتند. در عراق در سال ۲۰۰۳، ایالات متحده با هدف ادعایی یافتن سلاح های کشتار جمعی مداخله کرد. با این حال، تهاجم ایالات متحده به عراق، این کشور را وارد یک جنگ داخلی کرد که منجر به جابجایی گسترده داخلی شد که علاوه بر کشته شدن حداقل ۱۷۸۳۱۷ غیرنظامی عراقی (برآوردها به ۱۹۹۶۹۴ می رسد). بر اساس گزارش شورای روابط خارجی (CFR)، ایالات متحده در سال ۲۰۱۶ ۲۶۱۷۲ بمب بر روی عراق، سوریه، افغانستان، لیبی، یمن، سومالی و پاکستان پرتاب کرده است که به طور متوسط روزانه ۷۲ بمب است. این تخمین ها «بدون شک کم» هستند، با توجه به فقدان داده های موثق مبنی بر اینکه یک «حمله» می تواند شامل چندین بمب باشد. این اعداد همچنین شامل بمب های پرتاب شده توسط بازیگران دیگری که یا با ایالات متحده یا مخالف آن بودند، نمی شود (Shahshahani, 2017).

شکست طرح آمریکا در عراق واکنش های متعددی به بار آورد و در مواردی، جدی بودن طرح آمریکا برای ترویج دموکراسی در منطقه را زیر سؤال برد، حتی عده ای کلاً طرح امپراتوری جهانی آمریکا را زیر سؤال بردند و به تشکیک در سودمندی و قابل اجرا بودن آن پرداختند. لذا تمایلاتی به وجود آمد مبنی بر کوچک کردن قلمرو خاورمیانه بزرگ یا وسیع. به موازات این گرایش ها، تلاش هایی نیز به منظور یافتن جایگزینی برای تحقق اهداف تعریف شده انجام گرفت که در این بین می توان به طرح خاورمیانه کوچک برای خروج از مشکلات موجود در طرح خاورمیانه بزرگ، اشاره کرد. در این طرح جایگزین، همان مکانیسم ها، به خصوص بندهای مربوط به اصطلاحات دموکراتیک در منطقه، اجرا می شوند؛ اما این بار در گستره ای کوچک تر و محدودتر و با حضور جمعی از کشورهای دوست و قابل دسترسی که می توان به پایبندی آن ها به تعهداتشان امیدوار بود. حتی این

تلاش‌ها هم نتوانستند آمریکا را از گرفتاری هولناکش در عراق نجات دهند و کاری از پیش ببرند (ادریس، ۱۳۸۸: ۷۷). اینجا بود که نوبت به حمله اسرائیل به لبنان در ژوئیه ۲۰۰۶ رسید تا شاید این جنگ راه خروج مناسبی برای ایجاد وضعیتی جدید به منظور اجرای طرح جدید آمریکا برای خاورمیانه باشد. جنگ ۳۳ روزه که آغاز آن به ۱۲ جولای سال ۲۰۰۶ بازمی‌گردد و در پی حمله وحشیانه‌ی رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان به وقوع پیوست، فصل جدیدی از چشم‌اندازهای سیاسی در خاورمیانه را رقم زد و پیروزی حزب‌الله، حقارت جنگ ۶ روزه را - که از ۵ ژوئن تا ۱۰ ژوئن ۱۹۶۷ میان اعراب و اسرائیل درگرفته بود - از ذهنیت اعراب برطرف کرد (آشکار و وارشووسکی، ۱۳۸۸: ۱۲).

باید در نظر داشت که سیاست آمریکایی‌ها و اقدامات گروه‌های شبه‌نظامی به اصطلاح جهادی آن‌ها را وارد همپوشانی منافع می‌کند؛ هدف آمریکایی‌ها گسترش تقابل‌های مذهبی و به راه انداختن فرقه‌گرایی و تقابل شیعی - سنی است. آمریکایی‌ها از این تقابل و تنش‌ها در جهت ایجاد اختلاف در میان کشورهای منطقه بهره می‌گیرند و بادامن زدن به این اختلافات، منافع خود از اصل «تفرقه بینداز حکومت کن» تأمین می‌کنند. به‌طور اساسی برای مهار و تضعیف داعش حرکت نکردند و به «مدیریت داعش» و فعال بودن گروه‌هایی نظیر داعش «احتیاج استراتژیک» دارند. به نظر می‌رسد که در مدیریت داعش، چند ملاحظه اساسی برای آمریکایی‌ها مطرح باشد:

- داعش گروه‌های نظیر آن باید در جغرافیای بازیگران محور مقاومت فعال باشند؛
- در مواجهه و مقابله با داعش نباید از حد عملیات محدود هوایی فراتر رفت؛
- مواجهه با داعش باید به یک مسئولیت مشترک و مؤثر بین‌المللی تبدیل گردد؛
- بر خطر دائم داعش تأکید و به‌اندازه توانایی آن برجسته‌سازی صورت گیرد؛
- امکان محلی مهار و تضعیف داعش رد شده و روی نیاز به یک جبهه بین‌المللی برای مهار آن تأکید گردد؛

- توجه به داعش از حوزه صرفاً نظامی - امنیتی به سایر حوزه‌ها از جمله اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تعمیم داده شود و بر آن‌ها تأکید بیشتری صورت گیرد (نجات، ۱۳۹۴: ۸۱).

تأثیرات تروریسم در خاورمیانه عبارت است از:

- ۱- بی‌ثباتی سیاسی و ناامنی در کشورهای خاورمیانه
- ۲- قدرت‌یابی گروه‌های تروریسم و تسلط بر قسمت‌های مختلف کشور
- ۳- غارت منابع و نابودی میراث فرهنگی جامعه
- ۴- افزایش کشتار و ویرانی شهرها و روستاها
- ۵- افزایش آوارگان و کوچ اجباری
- ۶- افزایش تنش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای
- ۷- قدرت‌یابی گروهک‌های تروریستی
- ۸- قوت گرفتن بحث‌های جدایی‌طلبی و اختلافات قومی مذهبی
- ۹- تأثیرات فرامنطقه‌ای

۱۰- درگیری و تقویت گروه‌های نیابتی (جوان پور هروی و محقق، ۱۴۰۰: ۱۴۹).

قابلیت تهاجمی داعش زمانی تشدید شد که باسیاست خارجی تهاجمی عربستان همسو شد. دکترین سیاست خارجی دولت ملک سلمان که توسط محمد بن سلمان و نیز عادل الجبیر، وزیر وقت خارجه ضد ایرانی هدایت می‌شد، بر مبنای بحران آفرینی و نبرد نیابتی با جمهوری اسلامی استوار گردید. عربستان که از یک طرف با بحران متراکم تقاضاهای داخلی و از طرف دیگر با تغییر سیاست خارجی آمریکا مواجه شده، می‌کوشید در منطقه نقش آفرینی کند. سیاست خارجی تهاجمی عربستان و به تعبیر یکی از نویسندگان دکترین سلمان واکنشی به دکترین اوپاماست که برخلاف سایر رؤسای جمهوری آمریکا در پایان دوره ریاست جمهوری آن و به‌طور اعلام‌نشده، حاضر به پرداخت هزینه حداکثری نیست (سیفی و حسن پور ۱۳۹۷: ۵۶). روابط دوجانبه نظامی - امنیتی آمریکا با این کشورها، از جمله قراردادهای خرید سلاح چند صد میلیاردری میان عربستان و آمریکا

در دوران ریاست جمهوری ترامپ، عاملی مهم در جهت پیشگیری از همکاری‌ها و تعامل‌های منطقه‌ای و به هم خوردن معادلات منطقه می‌شود؛ حتی، حضور نیروهای ناتو در منطقه، هزینه‌های امنیتی ایران را در بلندمدت بالا خواهد برد؛ از سوی دیگر، حضور این نیروها در همسایگی روسیه برای روس‌ها خوشایند نیست و این مسئله، باعث رقابت میان دو ابرقدرت روسیه و آمریکا خواهد شد و در نهایت، زمینه به راه افتادن جنگ نیابتی و ایجاد ناامنی را در منطقه فراهم خواهد کرد (۱۲۶: ۱۳۹۴). در سطح بین‌المللی نیز داعش دو کارکرد مهم و اساسی را برعهده گرفته است: نخست آن که با اقدامات وحشیانه خود که با نام اسلام انجام می‌دهد، چهره غیرواقعی و خشنی از اسلام ارائه و زمینه لازم را برای اسلام‌هراسی غرب فراهم می‌کند؛ دوم آن که با این اقدام، جنگ بین تمدنی موردادعای آمریکایی‌ها را به جنگی درون‌تمدن اسلامی تبدیل کرده و مجری سیاست آمریکا در فرسایش امت اسلامی است؛ بنابراین بعد از فروپاشی نظام دوقطبی غرب به رهبری آمریکا و شرق و به رهبری شوروی، نظام سلطه که در ابتدا تلاش داشت با جنگ بین تمدنی، انقلاب اسلامی و پیامدهای آن را مهار کند، سیاست خود را بر جنگ درون‌تمدنی جهان اسلام معطوف کرد و گروه‌هایی مانند القاعده، جبهه النصره و داعش بر اساس راهبرد جدید آمریکا، یکی پس از دیگری ظهور کردند (زارعان، ۱۳۹۳ رضایی فرامانی: ۸۶). باید گفت آنچه در میدان عمل دیده شد این است که ائتلاف آمریکا و هم‌پیمانان نتوانست داعش را متوقف کند و در زمانی که مبارزه با داعش علناً به یک وضعیت دشواری رسیده بود و پیشروی داعش غیرقابل کنترل بود.

در سال ۲۰۱۴ اوپاما اعلام کرده بود که منطقه شرق آسیا در اولویت سیاست خارجی آمریکا قرار گرفته است و از همین رو عربستان با نگرانی‌هایی که در مورد رهبری و در مورد اولویت‌های سیاست‌های ایالات متحده در خاورمیانه در طول ریاست‌های ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش و باراک اوپاما داشت تصمیم به گسترش حوزه امنیتی خود گرفت. سیاست خارجی آمریکا در دوران باراک اوپاما ویژگی‌هایی را به صحنه آورده

است که شاید بیان آن‌ها در زمان تلاش او برای کسب کلید ورود به کاخ سفید کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت. در سال ۲۰۰۸ این نظریه بسیار شایع بود و تقریباً یک اجماع نظر جهانی در بین علاقه‌مندان به سیاست خارجی وجود داشت که عصر باراک اوباما شاهد آمریکایی خواهیم بود که خصلت نظامی کمتری را وارد عرصه اقدامات خود خواهد کرد و حضور نظامی فعال کمتری در جغرافیاهای گیتی خواهد داشت. صحبت از این بود که شاهد تغییر در ماهیت سیاست خارجی آمریکا خواهیم بود؛ اما واقعیت این است که این رویکرد مطرح شده در خاورمیانه عربی تا حدودی زیادی اشتباه و نامعتبر بود. باراک اوباما با رسیدن به قدرت تعداد نیروهای رزمی آمریکا در افغانستان را از ۲۰ هزار نفر به بالای ۵۰۰ هزار نفر رساند. به دنبال آن عملیات رزمی در افغانستان شدت یافت و به همان نسبت هم تعداد وسیع‌تری از بی‌گناهان کشته شده‌اند. پس از رسیدن به قدرت اوباما مدت حضور سربازان آمریکایی در عراق را تمدید کرد (ستاری، ۱۳۹۵: ۶۳). مجموع هزینه‌های مستقیم جنگ‌های پس از ۱۱ سپتامبر از نظر هزینه‌های دولت ایالات از جمله هزینه‌های مستقیم جنگ و هزینه‌های صرف شده برای بازسازی، کمک‌های بشردوستانه و تلاش‌ها برای ساخت و حمایت از نیروهای امنیتی محلی بوده است. این رقم نشان‌دهنده حدود ۲,۷ درصد از کل هزینه‌های دولت فدرال ایالات متحده بیش از ۷۴ تریلیون دلار در این دوره ۲۰ ساله صرف شده است، دوره‌ای که کل تولید ناخالص داخلی ایالات متحده بیش از ۳۳۵ تریلیون دلار بوده است. این هزینه‌های جنگ مستقیم و بازسازی کمتر از ۱ درصد تولید ناخالص داخلی کلی بود. رهبران سیاسی آمریکا پیوسته در توضیح چگونگی تناسب جنگ‌های پس از ۱۱ سپتامبر این کشور با دیدگاه‌های کلی سیاست خارجی‌شان ناکام ماندند. درحالی‌که رئیس‌جمهور جورج دبلیو بوش به‌طور متناقضی تلاش می‌کرد جنگ عراق را به‌عنوان بخشی از دستور کار آزادی خود در خاورمیانه قرار دهد، سه جانشین او بر شکست‌های جنگ‌های پس از ۱۱ سپتامبر ایالات متحده و تعامل عمومی آن با خاورمیانه تأکید

کردند. منتقدان تلاش‌های سیاسی و «ملت‌سازی» ایالات متحده در عراق و افغانستان را شکست‌خورده است، زیرا آمریکا نتوانست این کشورها را در مدت کوتاهی به دموکراسی‌های تمام‌عیار مدنظر خود تبدیل کنند (جوان پور هروی و محقق، ۱۵۲:۱۴۰۰).

سوریه

سوریه سرزمینی است در غرب آسیا و ساحل خاوری دریای مدیترانه که از شمال به ترکیه از خاور جنوب خاوری به عراق، از جنوب به اردن، از جنوب غربی به فلسطین و از غرب به لبنان و دریای مدیترانه محدود می‌شود. درباره تحولات سوریه تفاسیر و دیدگاه‌های مختلف و حتی متعارضی وجود دارد. برخی از تحلیل‌گران چنین فرایندی را ناشی از گروه‌های اجتماعی در سوریه می‌دانند اما عده‌ای از ناظران بین‌المللی بر این باورند که حوادث سوریه بیش از آنکه منشا داخلی داشته باشد، دارای منبع خارجی است و مشکلات داخلی سوریه فرصتی برای بهره‌برداری و رقابت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد کرده است. کارشناسان و تحلیل‌گران معتقد به دیدگاه و تحلیل دوم، با استناد به دخالت‌های آمریکا، فرانسه، آلمان، اسرائیل، عربستان سعودی، قطر و ترکیه در بی‌ثبات‌سازی سوریه، بر این باورند که جوهره اعتراضات در این کشور، متفاوت از جنبش‌های مردمی کشورهای منطقه است. بر اساس این دیدگاه مداخله بازیگران خارجی در تحولات داخلی سوریه به منزله یاری به مردم نیست بلکه مردم توسط عوامل بیرونی مسلح و مجهز شده‌اند (نجات و جعفری ولدانی، ۳۲:۱۳۹۲).

فرانسه، انگلیس و آمریکا نیز از زمان آغاز بحران در سوریه، مواضع تندی علیه بشار اسد و دولت وی اتخاذ کردند. آن‌ها از یک سو با ارائه کمک‌ها و حمایت‌های مالی و سیاسی به گروه‌های تروریستی و تجهیز آن‌ها به انواع تسلیحات جدید و پیشرفته و از سوی دیگر با تهیه پیش‌نویس قطعنامه‌های متعدد و ارائه آن به شورای امنیت برای تصویب نهایی در قالب جبهه واحدی علیه سوریه وارد عمل شدند. این کشورها با

تشدید درگیری‌ها در سوریه به‌ویژه پس از حمله شیمیایی به حومه دمشق و کشته شدن شمار زیادی از غیرنظامیان و متوجه کردن مسئولیت آن به دولت بشار اسد، در مواضعی تند خواستار اقدام نظامی علیه این کشور شدند، اما رأی پارلمان بریتانیا در مخالفت با اقدام نظامی علیه سوریه به دلیل فشار افکار عمومی مانع از پیشبرد اهداف و منافع سه کشور عضو شورای امنیت شد؛ تا جایی که رایزنی‌های سیاسی و دیپلماتیک برای دستیابی به راه حل منطقی در دستور کار قرار گرفت (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۴: ۷۷). در یک دیدگاه تحولات عربی جنبش‌هایی مردمی، اما با «دست‌کاری‌ها و موج‌سواری‌های غرب» تلقی می‌شود. از نگاه کشورهای چپ‌گرا روسیه، غرب به‌ویژه آمریکا با استفاده از ظرفیت روندها و حوادث در بهار عربی و نیز جهت‌دهی به آن‌ها، در پی ترسیم شکل جدیدی از نقشه‌ی ژئوپلیتیک، سیاسی، امنیتی و اقتصادی در منطقه‌ی خاورمیانه است (پورنقی، ۱۳۹۵: ۹۷).

بازیگران درگیر در بحران سوریه در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی

سطح	هدف	بازیگران
داخلی	دفاع و حمایت از حکومت اسد و حفظ آن	حکومت بشار اسد، نیروهای مسلح سوریه، نیروهای دفاع و حمایت از حکومت اسد و حفظ آن دفاع ملی سوریه و علویان
	مخالفت با حکومت اسد و خواهان تغییر آن	اخوان المسلمین، ارتش آزاد سوریه، جبهه النصر، جیش الفتح، داعش و کردها
منطقه‌ای	دفاع و حمایت از حکومت اسد و حفظ آن	ایران، عراق و حزب‌الله لبنان محور مقاومت
	مخالفت با حکومت اسد و خواهان تغییر آن	مصر، قطر، اردن، جریان چهارده مارس لبنان، عربستان، ترکیه و اسرائیل
بین‌المللی	دفاع و حمایت از حکومت اسد و حفظ آن	روسیه و چین
	مخالفت با حکومت اسد و	آمریکا، انگلیس، فرانسه و برخی قدرت‌های اروپایی

خواهان تغییر آن	
-----------------	--

(علی پور، قیطاسی، ۱۳۹۶: ۲۴۱)

ظهور منطقه گرایی نوین و ارتقاء نقش و کارکرد مناطق در امنیت بین‌المللی، تحول دیگری است که نظم امنیتی در غرب آسیا را متأثر ساخته است. تغییر شکلی و ماهوی تهدیدات برون منطقه‌ای نسبت به منطقه غرب آسیا، نظم امنیتی مستقر در آن را متحول می‌سازد. مداخله نظامی و غیرنظامی قدرت‌های فرامنطقه‌ای، به‌ویژه آمریکا و رقابت‌های قدرت‌های بزرگ در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای، منجر به شکل‌گیری تهدیدات برون‌زا در غرب آسیا شده است. ظهور این تهدیدات برون منطقه‌ای چنان با تهدیدات درون منطقه‌ای پیوند خورده است که نظم امنیتی در غرب آسیا را عمیقاً دگرگون ساخته است (محقق، ۱۳۹۶: ۴۲-۴۱). بازتاب عملکرد غرب در برابر سوریه را می‌توان به‌منزله سیگنالی برای کشورها و گروه‌های نیابتی در منطقه غرب آسیا به حساب آورد که غرب هرگز نمی‌تواند متحد قابل اتکایی در حمایت از متحدان خود باشد. این روند به تشدید بدبینی و یاس نیروهای حاضر در منطقه منجر خواهد شد و از همین رو، سرنوشت نامشخصی را برای آن‌ها متصور خواهد نمود. میراث سیاست خارجی اخیر ایالات متحده در منطقه وسیع‌تر - به‌ویژه افغانستان، عراق و سوریه - منجر به احساسات تلخ در کشورهای عرب‌زبان شده است. در یک نظرسنجی از سال ۲۰۱۹، ۶۶٪ از نظر پاسخ‌دهندگان پس از اسرائیل، آمریکا فعال‌ترین تهدید برای امنیت جهان عرب است (cataloniaglobal, 2022). عربستان سعودی، در مواجهه با ایران در سوریه با جدیت علیه حکومت آن حرکت نموده و قدرت ایران را به چالش می‌کشد و این استراتژی در همپوشانی با منافع آمریکا یعنی قدرت شبه هژمون قرار گرفته است. در ارزیابی اقدامات عربستان می‌توان گفت در فرصت بیداری اسلامی، ملک عبدالله شیپور تغییر در سوریه را به صدا درآورده است (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۹). اساساً سوریه در منظر آمریکایی‌ها شاه‌کلید بسیاری از تحولات منطقه‌ای است. از این رو آمریکا در پی فشارهای خود بر سوریه اهداف چندمنظوره‌ای را تعقیب می‌کند از جمله:

۱. انزوای سوریه و بی‌اثر کردن نقش بازیگران دمشق در تحولات منطقه
 ۲. خارج کردن سوریه از ردیف کشورهای همسو با چین، روسیه و ایران
 ۳. تضعیف مقاومت حزب‌الله لبنان با حذف منابع حمایتی و پشتیبانی آن
 ۴. در تنگنا قرار دادن رهبران گروه‌های جهادی فلسطین مستقر در سوریه و حذف حمایت دشمن از اردوگاه‌های فلسطین در لبنان
 ۵. جدا کردن سوریه از لبنان و به حاشیه راندن نقش سوریه در مذاکرات موسوم به سازش خاورمیانه
 ۶. تضعیف جبهه روسیه، چین و ایران با حذف و خنثی کردن نقش سوریه (احمدی، ۱۳۹۶: ۵۷).
- ایالات متحده آمریکا در جهت جلوگیری از تروریسم به افغانستان و عراق حمله کرد. در عوض، جنگ‌ها مناطق را بی‌ثبات کرد و به گروه‌های تروریستی جدید اجازه رشد داد. همان‌طور که رویدادهای اخیر نشان داده است، حضور نظامی ۲۰ ساله ما در افغانستان نه طالبان را فلج کرد و نه به دولت افغانستان ابزاری برای مقاومت در برابر آن داد. تاکتیک‌هایی که ارتش و سیا به نام مبارزه با تروریسم به کار گرفتند از جمله آدم‌ربایی، بازداشت نامحدود، شکنجه و کشتار هدفمند شهرت آمریکا را به‌عنوان قهرمان حقوق بشر مخدوش کرد، به روابط با متحدان آسیب رساند و بهانه برای عضوگیری در گروه‌های تروریستی فراهم کرد. در جدول زیر به ترتیب کشورهای که با بیشترین هزینه اقتصادی ناشی از تروریسم درگیر بوده‌اند آمده است:

بیشترین تأثیر را بر کشورهای از نظر بیشترین تأثیر اقتصادی به عنوان درصد تولید ناخالص داخلی، 2010-2018 دارند

کشور/منطقه	2010	2011	2012	2013	2014	2015	2016	2017	2018
عراق	8%	7%	8%	18%	27%	18%	24%	11%	4%
افغانستان	3%	5%	9%	10%	14%	16%	15%	14%	22%
موزامبیک	0%	0%	2%	5%	7%	10%	8%	5%	2%
نمیبوریه	0%	0%	2%	2%	4%	3%	3%	3%	3%
پاکستان	3%	3%	3%	3%	3%	3%	0%	0%	0%
سومالی	1%	1%	1%	1%	2%	2%	2%	5%	1%
جمهوری آفریقای مرکزی	0%	0%	0%	1%	5%	2%	2%	4%	2%
لیبی	0%	0%	0%	1%	3%	4%	3%	2%	1%
یمن	1%	0%	1%	0%	1%	4%	1%	1%	1%
سودان جنوبی	0%	0%	0%	0%	1%	0%	4%	3%	1%

در سال ۲۰۱۴، تأثیر اقتصادی تروریسم معادل ۲۷ درصد از تولید ناخالص داخلی عراق بود. عراق در سال ۲۰۱۴ متحمل ۳۳۷۳ حادثه و بیش از ۱۰۰۰۰ کشته بر اثر تروریسم شد. عراق دومین بالاترین هزینه اقتصادی تروریسم را برحسب درصد تولید ناخالص داخلی، معادل ۴ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۸ داشت (جوان پور هروی و محقق، ۱۴۰۰:۱۵۶ و ۱۵۴). بحران سوریه و حمایت عربستان از گروه‌های مخالف منجر به رقابت و حضور در منطقه پرتنش شد. در این راستا ترامپ خواستار این نگاه بود که متحدان عرب تأمین امنیت منطقه خاورمیانه را بر عهده بگیرند و مسئولیت آن را بپذیرند و هزینه‌های تأمین امنیت را نیز بپردازند. قرارداد نظامی میان ایالات متحده آمریکا و عربستان که در تاریخ ۱ می ۲۰۱۷ و پیش از سفر ۸ روزه ترامپ به ریاض منعقد شد، فصلی نوین در روابط امنیتی واشنگتن_ریاض به شمار می‌آید و حامل پیام مهمی برای دولت‌های منطقه بود. این قرارداد که در ۸ می ۲۰۱۷ به امضای طرفین رسیده است شامل ۸ قرارداد فروش سلاح به ارزش ۲۱۲۵ میلیارد دلار و ۱۴ تفاهم‌نامه برای فروش ادوات نظامی به ارزش ۱۵ میلیارد دلار بود. این قرارداد به محض اینکه پول‌ها از طرف سعودی به واشنگتن پرداخت شد و از سمت وزارت دفاع به صاحبان صنایع تحویل گردید، اجرایی شد. طرف سعودی مذاکره‌کننده در این قرارداد، احمد الخطیب مشاور ارشد وزیر دفاع سعودی بوده است و

دریاسالار جوزف ریسکی مدیر آژانس همکاری‌های دفاعی نیز به نمایندگی از واشنگتن در این مذاکرات شرکت داشت (رجبی، ۱۳۹۸: ۵۴). دیدگاه ترامپ در اوایل برافزایش اقتدار امریکا در جهان، خصوصاً بیشتر در حوزه اقتصادی متمرکز است. اما ترامپ با تغییر مواضع خود سعی نمود است تا هم‌زمان با افزایش نفوذ اقتصادی، با تهدید نظامی در حل بحران سوریه اقتدار بیشتر امریکا را نیز در بُعد نظامی ایجاد نماید و دوران یک‌تازی امریکا را در برخی مناطق آشفته جهان مانند ناحیه خاورمیانه احیاء نماید. بر همین اساس سیاست اعمالی ترامپ موجب شد برخی به این نتیجه برسند که در راهبرد خاورمیانه‌ای آمریکا به‌ویژه نسبت به دوره اوباما چرخش جدی رخ داده است که متأثر از روحیه نظامی‌گری ترامپ و تیم سیاست خارجی او است، البته ترامپ خود پس از موشک‌باران سوریه اعلام نمود که اولویت ایالات متحده آمریکا نه تغییر حکومت اسد و از هم پاشیدن زیرساخت‌های نظامی سوریه بلکه مبارزه با گروه‌های رادیکال اسلامی و جهادی است (شیر پور، ۱۳۹۸: ۷۸).

فلسطین

تحولات بعد از ۱۱ سپتامبر اهمیت حفظ روابط آمریکا با اسرائیل و حمایت از منافع اسرائیل در خاورمیانه را پیش روی سیاست‌مداران ایالات متحده قرار داده است. از طرفی موج‌های عربی تظاهرات، اسرائیل را نیز همانند ایالات متحده دچار سردرگمی کرده است زیرا سقوط بعضی از هم‌پیمانان این رژیم و ابهام در آینده دیگر سران سازش کار منطقه‌ای، رژیم اشغالگر قدس را با خاورمیانه‌ای متفاوت و جدید روبرو کرده است؛ اما همچنان آمریکا از راهکارهای گوناگونی برای تضمین امنیت اسرائیل استفاده کرده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: حضور نظامی در منطقه و احداث سپر دفاع موشکی در ترکیه، فشار آوردن بر دولت‌هایی که بر ضد رژیم صهیونیستی هستند مثل ایران و سوریه، تلاش برای نزدیکی دولت‌های منطقه بخصوص همسایگان به رژیم صهیونیستی، روی کار آوردن دولت‌های و گروه‌هایی در جریان این تحولات که همپا و همسو با منافع غرب و

رژیم اشغالگر قدس باشند، تلاش برای تروریست جلوه دادن حماس و حزب الله و تلاش برایشان دادن به اقدامات رژیم صهیونیستی به صورت مشروع در نزد افکار عمومی منطقه و جهان اسلام (ناصری، ۱۳۹۸: ۱۱۳)؛ اما به صورت دقیق تر باید گفت نگرش سیاست متحول سازی آمریکا در دولت جرج بوش حائز اهمیت است چراکه در این راستا بوش سعی کرد تا در دو بعد اقدام به تحولات بزرگی در منطقه دست زند. این دو عبارت اند از؛ طرح خاورمیانه بزرگ و طرح صلح نقشه راه. طرح خاورمیانه بزرگ که خود دارای دو بعد سخت افزاری و نرم افزاری بود، به منظور ایجاد تحول در نظام های سیاسی و ارزشی کشورهای خاورمیانه ارائه شد. بعد سخت افزاری آن به اعمال فشارهای آمریکا نسبت به دولت های خاورمیانه برای انجام اصلاحات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و در مواردی مانند عراق و افغانستان توسل به قدرت نظامی اشاره دارد که پرداختن مفصل به آن، خارج از بحث این رساله است؛ اما طرح صلح نقشه راه که پروژه ایجاد صلح و ثبات در منطقه را پیگیری می کرد، می توانست در صورت موفقیت، اجرای طرح خاورمیانه بزرگ را تسهیل کند و اجرای طرح خاورمیانه بزرگ نیز می توانست مبنای مناسبی برای موفقیت طرح نقشه راه باشد (بهارى صفت، ۱۳۹۴: ۱۰۶). زمانی که دولت بوش تصمیم گرفت تا در قالب طرح صلح نقشه راه، دولت مستقل فلسطینی را بپذیرد، رژیم صهیونیستی نیز این سیاست آمریکا را پذیرفت. رژیم اشغالگر قدس در راستای سیاست های منطقه ای آمریکا به همکاری با کشورهای حامی فرایند صلح و عادی سازی روابط با آنان پرداخته است و همچنین اقدام به اعمال فشار و تحریم و حتی توسل به قدرت نظامی علیه مخالفان این فرایند نموده است. رژیم صهیونیستی در دوران بوش پسر، جنگ ۳۳ روزه علیه حزب الله را آغاز نمود و از حمایت کامل آمریکا برخوردار گردید. همچنین نه تنها به سیاست محاصره غزه ادامه داد، بلکه با چراغ سبز آمریکا، جنگ ۳۳ روزه غزه را آغاز کرد تا بلکه بتواند رفتار حماس را تغییر دهد و با آن مقابله نماید (همان: ۱۲۰). با وجود آنکه باراک اوباما در دوران مبارزات انتخاباتی اش شعارهای جدیدی سر داد و بر لزوم انفصال از سیاست های غلط گذشته تأکید

کرد باید گفت که رویکرد کلی او با ما نسبت به مسئله فلسطین هیچ تغییر اساسی نسبت به دیگر رؤسای جمهور پیشین ایالات متحده نکرده است. البته در ماه‌های اولیه روی کار آمدن او با ما نشان‌دهنده‌ی تغییر در رویکرد ایالات متحده نسبت به فلسطین در برنامه‌های او با ما به چشم می‌خورد، اما با گذشت زمان و نزدیک شدن به پایان دوره ریاست جمهوری، موضع اولیه وی که تا حدودی مدعی احقاق حقوق ملت فلسطین بدود ضعیف شد. واقعیت غیرقابل انکاری که باید پذیرفت این است که رئیس‌جمهور ایالات متحده هر شخصی که باشد باید مطابق با اصول کلی سیاست خارجی ایالات متحده به مسیر خود ادامه دهد (زارع گیل چالانی، ۱۳۹۵: ۴۶).

طبق مطالعات صورت گرفته، مشخص شده است که رفتارهای سیاسی ایالات متحده در سال‌های بعد از جنگ سرد مبتنی است بر اعمال هژمونی این کشور بر تحولات منطقه. در همین راستا ایالات متحده در تلاش است برای حفظ هژمونی و منازعه در منطقه و تلاش در جهت محدود کردن و به حاشیه بردن ایران را در حوزه امنیت رژیم صهیونیستی. همچون اعمال تحریم‌های هسته‌ای و تحریم‌های اقتصادی. وزیر اسبق دفاع آمریکا، مارک اسپر طی سخنرانی در شورای آتلانتیک در واشنگتن اذعان کرده بود که این عادی‌سازی موفقیت بزرگی برای ترامپ و تیم وی در کاخ سفید است. ما خواهیم دید که کشورهای بیشتری از امارات و بحرین تبعیت می‌کنند. همه ما امیدوار هستیم و همه در تلاش هستند تا در این مسیر حرکت کنند. (خبربان، ۱۳۹۹). با انتشار خبر توافق امارات-اسرائیل در تویتتر توسط دونالد ترامپ، نشان از اهمیت این توافق برای ایالات متحده دارد. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور وقت آمریکا که در اقدامی مخالف تمام قواعد و قوانین بین‌المللی اعلام کرد، قدس اشغالی را به‌عنوان پایتخت رژیم اشغالگر به رسمیت می‌شناسد و سفارت خود را به این منطقه اشغالی منتقل کرد (روزنامه اعتماد، ۱۳۹۹). اعلامیه‌های القاعده نیز به خوبی نشانگر چهره ناخوشایند آمریکا و اسرائیل در منطقه است. گروه‌های تروریستی و در رأس آن‌ها القاعده با توجه به عملکرد آمریکا در قبال منازعه اعراب و اسرائیل و پشتیبانی

همه‌جانبه از اسرائیل و نارضایتی عمومی از آمریکا اولاً با ضربه زدن به آمریکا و منافع این کشور در جهان این نارضایتی را آشکارا و به‌صورت عملی نمایش داده و از طرف دیگر به علت اهمیت مسئله فلسطین برای مسلمانان به جلب افکار عمومی جهان اسلام و حتی تقویت نیروهای خود می‌پردازند (آذر پندار، ۱۳۹۳: ۸۴). ترامپ نیز در طی مبارزات انتخاباتی یک طرح به‌عنوان معامله نهایی برای پایان دادن به مناقشه فلسطین و اسرائیل در سال ۲۰۱۶ اعلام کرد. ترامپ برای انجام این کار که به معامله قرن معروف شده است سه نفر را برای تدوین طرح معامله قرن منصوب کرد. جر کوشنر، جیسون گرینبالت فرستاده ویژه ترامپ در امور صلح خاورمیانه و دیوید فریدمن، سفیر ایالات متحده در اسرائیل که در طراحی معامله قرن همکاری دارند. استفان والت در یادداشتی در فارین پالسی معتقد است طرح صلح غرب آسیا نشانه از رویکرد یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده است، والت در ادامه بیان می‌کند که این طرح حتی ذره‌ای از هدف صلح در غرب آسیا را پیش نخواهد برد (شیر پور، ۱۳۹۸: ۸۱-۸۰). از زمان پایان جنگ جهانی دوم، ایالات متحده بیش از هر کشور دیگری به اسرائیل کمک خارجی ارائه کرده است. ایالات متحده از سال ۱۹۷۱ تا ۲۰۰۷ به اسرائیل کمک‌های اقتصادی قابل توجهی کرد، اما به دلیل رشد اقتصادی قابل توجه اسرائیل که در دهه ۱۹۹۰ شروع شد، اکنون عمدتاً کمک‌های نظامی دریافت می‌کند. بیش از نیمی از تمام کمک‌های نظامی خارجی که پرزیدنت بایدن برای سال مالی ۲۰۲۲ درخواست کرد، برای اسرائیل در نظر گرفته شده بود. بر اساس یک یادداشت تفاهم در سال ۲۰۱۶، ایالات متحده متعهد شده است که سالانه نزدیک به ۴ میلیارد دلار از جمله ۵۰۰ میلیون دلار برای دفاع موشکی به اسرائیل ارائه کند. پس از درگیری ۲۰۲۱ اسرائیل و حماس، ۱ میلیارد دلار دیگر بودجه دفاع موشکی را تأمین کرد (Robinson, 2022). ایالات متحده سالانه ۳٫۸ میلیارد دلار به اسرائیل می‌دهد، عمدتاً برای مقاصد امنیتی و نظامی، بدون اینکه این کمک را مشروط به تعهدی کند که دولت اسرائیل به نقض گسترده، طولانی‌مدت و مستند به حقوق بشر علیه

فلسطینیان پایان دهد (Oakley, 2021). باید در نظر گرفت که اسرائیل که با ظهور خود ده‌ها سال باعث شکل‌گیری فضای امنیتی در خاورمیانه شد، در زمان بایدن تلاش شد تا به بازیگری امنیت را در مجموعه امنیتی خاورمیانه تبدیل شود. موج انتقادات نسبت به آمریکا در استاندارد دوگانه خود باعث شد تا روابط اصطکاک‌ی و فرسوده واشینگتن با ریاض به دلیل جنگ یمن و نیز قتل جمال خاشقچی، روزنامه‌نگار سعودی و مقیم ایالات متحده شد. باید گفت این سیاست‌ها موجب شد تا آمریکا خود به‌عنوان عاملی در حمایت از بروز ناامنی، بی‌ثبات‌سازی به‌صورت آشکارتری ظاهر شود. در اجلاس سران شورای همکاری خلیج فارس + ۳ در عربستان سعودی (که شامل کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به‌اضافه مصر، عراق و اردن بود)، بایدن برای ایجاد یک "معماری منطقه‌ای" برای مقابله با تهدید ایران تلاش کرد. با این حال، اماراتی‌ها از احتمال تشدید تنش با ایران خودداری کردند. مشاور ارشد رئیس‌جمهور محمد بن زاید تأکید کرد که امارات "جزئی از هیچ محوری علیه ایران" نخواهد بود و در حال بررسی اعزام سفیر خود به تهران است. بنا بر گزارش‌ها، تشکیلات دفاعی اسرائیل مشتاق یک اتحاد دفاع هوایی خاورمیانه است، اما یک مقام اماراتی احتمال ناتو در خاورمیانه را به‌عنوان یک مفهوم "تئوری" کم‌اهمیت جلوه داد. در همین حال، گروه توافقنامه آبراهام کنگره قانون دفاع را معرفی کرده است یعنی اجرای قابلیت دفاع هوایی و موشکی یکپارچه خاورمیانه برای محافظت در برابر حملات موشکی ایران؛ این قانون می‌تواند به‌عنوان بخشی از قانون مجوز دفاع ملی تبدیل به قانون شود (Shushan, 2022). بدین ترتیب باید گفت آمریکا به چند طریق موجب گسترش ناامنی شده است: حمایت بی‌قید و شرط از اسرائیل، تلاش برای ایجاد دودستگی و ایجاد تفرقه بین کشورهای اسلامی در راستای منافع اسرائیل، بی‌توجهی به جنایات اسرائیل، تلاش برای ایجاد روابط حسنه اسرائیل با کشورهای عربی، امنیتی‌سازی ایران و محور مقاومت، نقض فاحش حقوق فلسطینیان و تحمیل الگوهای صلح.

جمع بندی

پژوهش حاضر درصدد برآمد تا با بهره گیری از تئوری ساختاری که بیان کننده رفتار قدرت های بزرگ و تأثیر آن بر دیگر کشورهاست تأثیر سیاست آمریکا بر ناامنی و منافع حاصل از این ناامنی در منطقه غرب آسیا را مورد بررسی قرار بدهد. با نگاهی به سیاست های این کشور می توان گفت که از دوران بوش و رویکرد مبارزه با تروریسم، رویکردی مبتنی بر ایده آلیسم عمل گرایانه داشت و با تقسیم جهان به دو اردوگاه خیر و شر در کانون این رویکرد اجازه تجاوز نظامی را به کشورها را صادر کرد. استراتژی مبارزه نیز در این دوران، بر پایه سیاست قدرت با بهره گیری از زور نظامی و جنگ پیشدستانه استوار است. پاسخ ایالات متحده به واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، پیچیدگی های جدیدی به وجود آورد که در بین مسلمانان به طور وسیعی ریشه دار شد. از سوی دیگر، دولت های استبدادی منطقه با اعطای پایگاه های نظامی به آمریکا در قلمرو سرزمینی شان به عنوان ابزاری در خدمت سیاست خارجی آمریکا قرار گرفتند که این حس حقارت را تقویت نمود. این ترکیب از حقارت و خیانت، نوع کشنده ای از اسلام گرایان تندروی فراملی را در مبارزه با آمریکا شکل داد. اشغال نظامی عراق و افغانستان به بهانه ی مبارزه با تروریسم و اشاره ی مکرر رهبران آمریکا به این مفهوم جهت توجیه سیاست های خود و تداوم این اظهارات بیانگر آن است که مفهوم مبارزه بر ضد تروریسم می تواند سال ها شاخص توجیه سیاست خارجی آمریکا باشد.

از سوی دیگر در دوران اوباما، رویکرد مبارزه با تروریسم، رویکردی مبتنی بر رئالیسم عمل گرا بوده و نسبی گرایی و تأکید بر همکاری های چندجانبه برای برقراری منافع مشترک با هژمونی آمریکا در کانون این رویکرد قرار دارد. استراتژی های مبارزه نیز در دوران اوباما بر پایه تنش زدایی و مذاکره با بهره گیری از قدرت هوشمند (ترکیبی از قدرت سخت و نرم) استوار است. باید توجه کرد که سیاست های آمریکا مدت ها معطوف به حمایت و پشتیبانی از حکومت های اقتدارگرا اما هم پیمان و حافظ منافع واشنگتن در منطقه

بود. حفظ ثبات، به‌عنوان محور اصلی این رویکرد، شاکله کلی سیاست‌های آمریکا را تشکیل می‌داد و با تقویت و تحریک بیشتر گرایش‌های ضدآمریکایی و وقوع حملات ۱۱ سپتامبر در خاک آمریکا، سیاستمداران کاخ سفید به سمت اتخاذ رویکرد امنیتی به‌جای حفظ ثبات در منطقه تغییر جهت دادند در این راستا تحریک و تشویق کشورهای منطقه و گروه‌های افراطی سلفی علیه محور مقاومت از جمله شیوه‌هایی است که موردنظر غرب و ایالات متحده آمریکا است. بنابراین می‌توان به مهم‌ترین اهداف عملیاتی و راهبردی متولیان دیپلماسی تبلیغاتی غرب به‌ویژه آمریکا است.

از همین رو تلاش برای ایجاد فضای تنش در غرب آسیا، بروز دودستگی‌ها و اختلافات مدید موجب می‌شود که آمریکا از بروز چنین فضاها تنش آلودی حمایت کند. آمریکا برای محدودسازی قدرت ساختاری و استراتژیک کشورهای منطقه از ابزارها و الگوهای متفاوتی بهره گرفته است. بی‌ثبات‌سازی ساختار داخلی و ایجاد اختلافات دامن‌گیر خارجی باهدف تضعیف اراده کشورها جهت تسهیل روابط و رفع تنش‌ها بوده است. در دوران ترامپ نیز همچون گذشته سیاست‌های مداخله‌جویانه آمریکا پناه گاه امنی برای رشد گروه‌های تروریستی در منطقه شد و تبدیل به بازار فروش سلاح در تکاپوی این ناامنی‌ها شد. از مهم‌ترین اهداف سفر ترامپ به عربستان بر محوریت ایران هراسی و ایجاد اتحاد در مقابل سیاست‌های منطقه‌ای و فروش تسلیحات بود.

عراق	سوریه	فلسطین
<ul style="list-style-type: none"> ▪ تقویت داعش عراق برای بی‌ثباتی عراق ▪ امنیتی سازی دولت موفق در تأمین امنیت عراق ▪ بروز اعتراضات مردمی برای ایجاد ناامنی در عراق 	<ul style="list-style-type: none"> ▪ تقویت داعش در سوریه برای بی‌ثباتی سوریه ▪ امنیتی سازی دولت بشار اسد ▪ بروز اعتراضات ▪ خشونت‌آمیز برای ایجاد ناامنی در سوریه 	<ul style="list-style-type: none"> ▪ تحمیل طرح صلح ▪ حمایت از اسرائیل ▪ نادیده گرفتن حقوق فلسطینیان ▪ ایجاد دوقطبی ▪ تلاشش برای برقراری رابطه اسرائیل و

اعراب	<ul style="list-style-type: none">▪ تحمیل هزینه‌های سنگین زیرساختی به سوریه▪ زیر پا گذاشتن حقوق پذیرفته شده و نقض احترام به حاکمیت سوریه▪ افزایش اختلافات مذهبی و قومی در سوریه	<ul style="list-style-type: none">▪ تحمیل قراردادهای سنگین به عراق به بهای تأمین امنیت توسط مدافعان ناامنی▪ زیر پا گذاشتن حقوق پذیرفته شده و نقض احترام به حاکمیت عراق▪ افزایش اختلافات مذهبی و قومی در عراق
-------	---	--

منابع

- ابوالحسن شیرازی، حبیب اله (۱۳۹۴)، رویکرد شورای امنیت در مواجهه با بحران کشور اسلامی سوریه (۲۰۱۶-۲۰۱۱)، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۴، صص ۵۱-۸۶
- احمدی، سید ایمان (۱۳۹۶)، بررسی نقش سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای در بحران سوریه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه پیام نور قوچان
- ادریس، محمد سعید (۱۳۸۸)، آینده طرح آمریکا در خاورمیانه بعد از پیروزی مقاومت اسلامی»، در کتاب پیروزی مقاومت (پیامدهای راهبردی جنگ ۳۳ روزه)، ترجمه صغری روستایی، تهران: اندیشه‌سازان نور.
- آذر پندار، زهره (۱۳۹۳)، نقش تروریسم دولتی رژیم صهیونیستی در گسترش تروریسم در خاورمیانه، پایان‌نامه کارشناس ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
- آشکار و وارشووسکی، ژیلبر و مایکل (۱۳۸۸)، جنگ ۳۳ روزه، ترجمه علی کاظمی، تهران: خرسندی.
- بهارى صفت، امیرحسین (۱۳۹۴)، تأثیر دولت خودگردان فلسطینی در روابط نو محافظه‌کاران امریکا با اسرائیل، پایان‌نامه ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
- توکلی مرند، محمدرضا (۱۳۹۷)، هژمونی ایالات متحده آمریکا و امنیت سازی ج.ا.ایران پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، پایان‌نامه ارشد علامه طباطبائی
- جوان پور هروی، عزیز؛ محقق، حمید (۱۴۰۰)، بررسی پیامدهای جهانی تروریسم و اقدامات مقابله‌ای با آن، فصلنامه دانش تفسیر سیاسی، سال سوم، شماره ۹، صص ۱۶۳-۱۳۵
- درخشه، جلال، جعفری هرندی، امیررضا (۱۳۹۵)، «شیوه‌ای نفوذ نظامی-امنیتی آمریکا در عراق»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره ۱۹، صص ۱۸۶-۱۵۸.

رجبی، حجت (۱۳۹۸)، تأثیر سیاست‌های خاورمیانه‌ای ایالات متحده آمریکا بر امنیت ملی ایران (۲۰۱۸-۲۰۰۱)، پایان‌نامه ارشد دانشگاه گیلان

زارع گیل چالانی، زارع (۱۳۹۵)، عوامل شکست و ناکارآمدی اسراییل در جنگ‌های نامتقارن (۲۰۱۴-۲۰۰۶)، پایان‌نامه ارشد دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

زارعان، احمد (۱۳۹۳)، زمینه‌های ظهور و گسترش داعش در محیط امنیتی غرب آسیا، فصلنامه آفاق امنیت، سال هفتم، شماره بیست و سوم، تابستان ۱۳۹۳، صص ۶۷-۹۶

ستاری، محمدرضا (۱۳۹۴)، بررسی میزان اشتراک و افتراق میان سیاست خارجی آمریکا و اتحادیه اروپا در قبال خاورمیانه (۲۰۱۴-۲۰۰۱)، پایان‌نامه ارشد دانشگاه امام خمینی (ره)

سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۱)، «عراق جدید، خاورمیانه جدید، پیامدهای نظری برای ایران»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نهم، شماره ۴، صص ۲۰-۱.

سیفی، عبدالحمید، پور حسن، ناصر (۱۳۹۷)، داعش و پدیداری موازنه تهدید در روابط ایران و عراق، تهران. فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل. دوره ۱۱. شماره ۴۱.

شیرپور، حمیدرضا (۱۳۹۸)، تأثیر راهبردهای امنیتی آمریکا در خاورمیانه نسبت به جمهوری اسلامی ایران (بررسی تطبیقی دوران ریاست جمهوری باراک اوباما و دونالد ترامپ)، پایان‌نامه ارشد دانشگاه گیلان

علی‌پور، جواد؛ قیطاسی، سجاد (۱۳۹۶)، آینده‌پژوهی بحران سیاسی-امنیتی سوریه بر پایه سناریونویسی، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۶، صص ۲۶۱-۲۳۱

قوام، عبدالعلی (۱۳۸۸)، روابط بین‌الملل: رویکردها و نظریه‌ها، چاپ سوم، تهران، انتشارات سمت.

گلاسر، چارلز (۱۳۹۲)، در مطالعات امنیتی معاصر، ترجمه سید داود آقایی و علیرضا ثمودی، تهران: انتشارات خرسندی

- معدنی، نعمت‌الله (۱۳۹۶)، علل تشدید و گسترش تروریسم در خاورمیانه (۲۰۱۶-۲۰۰۱)، پایان‌نامه ارشد دانشگاه امام خمینی (ره)
- مهدوی فرد، محمدباقر (۱۳۹۶)، بررسی جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک شیعیان غرب آسیا، پایان‌نامه ارشد دانشگاه معارف اسلامی
- ناصری، پژومان (۱۳۹۸)، دیپلماسی رژیم صهیونیستی در قبال کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و تأثیرات آن بر مسئله فلسطین (۱۳۹۸)، پایان‌نامه ارشد دانشکده وزارت خارجه
- نجات پور، مجید؛ میلانی، جمیل؛ نجات، سید علی (۱۳۹۳)، دیده داعش و شگردهای رسانه‌ای، نشریه مطالعات رسانه و امت، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، شماره ۱، صص ۸۹-۱۰۱
- نجات، سید علی؛ جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۹۲)، پژوهش‌های سیاسی، شماره ۸، صص ۴۹-۲۹
- نیاکویی، سید امیر؛ بهمنش، حسین، (۱۳۹۱)، بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها، فصلنامه روابط خارجی، زمستان، شماره ۴.

- cataloniaglobal. (2022, MAR 11). Retrieved from Russia's invasion of Ukraine: how will it affect the Middle East and North Africa? <https://cataloniaglobal.cat/en/russias-invasion-of-ukraine-how-will-it-affect-the-middle-east-and-north-africa/>
- Oakley, I. R. (2021, may 13). Retrieved from Biden says he'll end forever wars. Now the US needs to end support for Israel: <https://www.middleeasteye.net/opinion/biden-ending-forever-wars-now-its-time-end-support-israel>
- Robinson, K. (2022, jul 20). Retrieved from What Is U.S. Policy on the Israeli-Palestinian Conflict? <https://www.cfr.org/backgrounder/what-us-policy-israeli-palestinian-conflict>
- Shahshahani, Azadeh (2017), Shahshahani The US role in forced migration from the Middle East,

<https://www.openglobalrights.org/the-us-role-in-forced-migration-from-the-middle-east/>

Shushan, D. (2022, jul 27). Retrieved from BIDEN TRIP APPRAISAL: FUTURE OF US AID TO ISRAEL AND ARAB-ISRAELI NORMALIZATION:

<https://jstreet.org/shushan-streetbiden-trip-appraisal-future-of-us-aid-to-israel-and-arab-israeli-normalization/#.Yx443T1BzIU>

خبربان. (۱۳۹۹، مهر ۳۰). بازیابی از <https://khabarban.com/a/29712886>

روزنامه اعتماد. (۱۳۹۹، شهریور ۲۷). بازیابی از توافق نمرودیان به نام ابراهیم (ع):

<https://www.etemadnewspaper.ir/fa/main/detail/154993>